

# حافظ در دادگاه مطبوعات

## کیفرخواست جمهوری اسلامی علیه مدیر و سردبیر حافظ

ساله - مؤلف و نویسنده، باسواد، اهل سبزوار - مقیم تهران - فاقد پیشینه‌ی محکومیت کیفری - معیل - آزاد به قید التزام به حضور - متهم است به انتشار ماهنامه بدون مجوز قانونی.

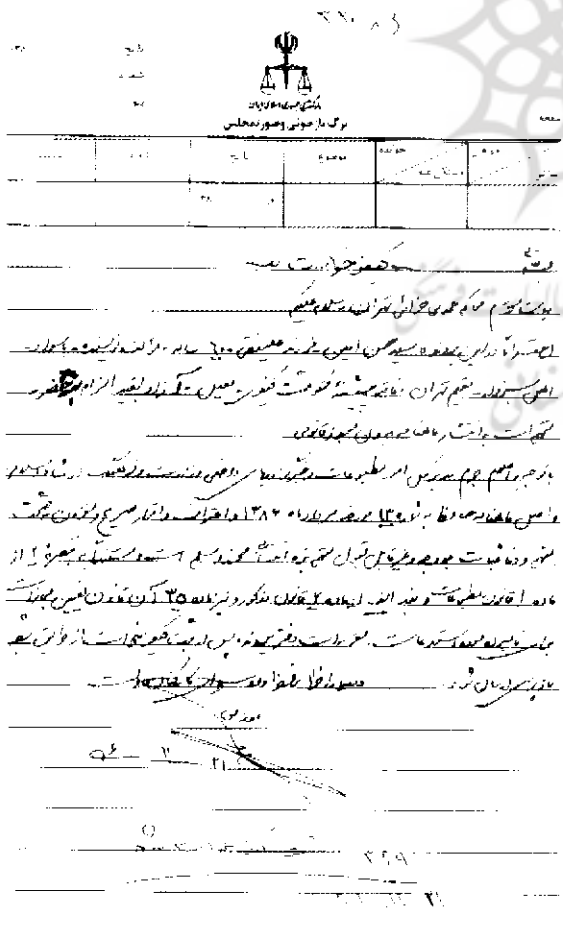
باتوجه به اعلام جرم مدیر کل امور مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی وزارت و فرهنگ و ارشاد اسلامی و اصل ماهنامه‌ی حافظ به شماره‌ی ۴۳ مورخه‌ی مردادماه ۱۳۸۶ و اعتراف و اقرار صریح و مقرون به صحت متهم و دفاعیات بلاوجه و غیرقابل قبول متهم، بزه انتسابی محرز و مسلم است و مستنداً به تبصره‌ی ۲ از ماده‌ی ۱ قانون مطبوعات و بند الف از ماده‌ی ۷ قانون مذکور و نیز ماده‌ی ۳۵ آن قانون تعیین مجازات برای نامبرده مورد استدعاست.

مقرر است دفتر پرونده پس از ثبت کیفرخواست از طریق شعبه‌ی بازپرسی ارسال شود.

دادیار اظهار نظر دادسرای کارکنان دولت

- امضاء - ۸۶/۱۱/۲۱

ثبت کیفرخواست شد. ۸۶/۱۱/۲۱-۳۶۹



□ مقامات جمهوری اسلامی در بیستم شهریور ۱۳۸۵ بدون اعلام دلیل، مجوز نشر ماهنامه‌ی حافظ را لغو کردند. به این تصمیم ناروا، من به‌عنوان مدیر مجله طی چندین نامه‌ی مفصل مستدل خطاب به مقامات مسوول اعتراض کردم که به هیچ کدام تا امروز در خرداد ۱۳۸۷ پاسخی دریافت نکرده‌ام. هم‌چنین بیش از بیست هزار نفر از پژوهشگران، نویسندگان، شاعران، هنرمندان، استادان، دانشجویان و خوانندگان مجله به این تصمیم کتباً اعتراض کردند که به آنان نیز پاسخی داده نشده است.

در پی لغو ناروای ماهنامه، من با اعتقاد به آزادی بیان، ضمن شکایت بردن به دیوان عدالت اداری، به انتشار «نشریه‌ی داخلی دوستداران ماهنامه‌ی حافظ» روی آوردم. این نشریه‌ی داخلی هم، اگر نه از جهت کمی، از جهت کیفی دنباله‌ی همان کار همیشگی ما در جهت تقویت فرهنگ ملی و ایران‌شناسی بود. گிரایی و جذابیت این «نشریه‌ی داخلی» چنان بود که دست به دست می‌گشت و هر که آن را دید، بیستید؛ الا «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» که محبوبیت مجله‌ی لغو مجوز شده را برنتابید و مدعی شد که «نشریه‌ی داخلی» هم، مجوز دولتی می‌خواهد و چاپ نشریه‌ی داخلی بی‌مجوز، «جرم» است!

موضع وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی، دقیقاً خلاف همه‌ی اصول و مبانی آزادی بیان و حقوق بشر است. فرض کنید من، شعری می‌گویم یا مقاله‌ی می‌نویسم و بعد آن را فتوکپی می‌کنم و با پست برای دوستانم می‌فرستم. کدام شخص عاقلی می‌تواند ادعا کند که من حق ندارم سروده یا نوشتار خودم را تکثیر کنم و به دوستانم هدیه کنم؟ حالا، فرض کنید که من، یک یا دو یا ده دوست شاعر و نویسنده هم داشته باشم و آثار دوستانم را نیز در کنار شعر و مقاله‌ی خودم تکثیر کنم و برای دیگر دوستانم بفرستم. آیا هیچ دولتی می‌تواند این حق را از شهروندان خودش سلب کند؟ موضع وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی، این پی‌آمد مضحک را خواهد داشت که ما شهروندان ایرانی حق فرستادن آثار خودمان را به یک‌دیگر نداریم.

جمهوری اسلامی ایران، کیفرخواستی در ۸۶/۱۱/۲۱ علیه من صادر کرده است که محض ثبت در تاریخ آن را در این جا گراور می‌کنم:

«دادگستری جمهوری اسلامی ایران

برگ بازجویی و صورت مجلس

بسمه تعالی

کیفرخواست

ریاست محترم محاکم عمومی جزایی تهران - سلام علیکم

احتراماً در این پرونده سیدحسین امین - فرزند علینقی - ۶۰



کمیسیون عالی حقوق بشر و امور قضایی

ردیف	نام متهم	تاریخ	محل	توضیحات
1	دکتر سید حسن امین	1388	تهران	...
2	...	...	...	...
3	...	...	...	...
4	...	...	...	...
5	...	...	...	...
6	...	...	...	...
7	...	...	...	...
8	...	...	...	...
9	...	...	...	...
10	...	...	...	...
11	...	...	...	...
12	...	...	...	...
13	...	...	...	...
14	...	...	...	...
15	...	...	...	...
16	...	...	...	...
17	...	...	...	...
18	...	...	...	...
19	...	...	...	...
20	...	...	...	...
21	...	...	...	...
22	...	...	...	...
23	...	...	...	...
24	...	...	...	...
25	...	...	...	...
26	...	...	...	...
27	...	...	...	...
28	...	...	...	...
29	...	...	...	...
30	...	...	...	...
31	...	...	...	...
32	...	...	...	...
33	...	...	...	...
34	...	...	...	...
35	...	...	...	...
36	...	...	...	...
37	...	...	...	...
38	...	...	...	...
39	...	...	...	...
40	...	...	...	...
41	...	...	...	...
42	...	...	...	...
43	...	...	...	...
44	...	...	...	...
45	...	...	...	...
46	...	...	...	...
47	...	...	...	...
48	...	...	...	...
49	...	...	...	...
50	...	...	...	...

اشکالات و ایرادات این کیفرخواست در این است که:  
اولاً، در این پرونده، بازپرسی دادسرا، مرا به عنوان «متهم» احضار نکرد، اما بدون دادن هیچ گونه فرصتی به من، در همان اولین مرحله‌ی حضور، به من تفهیم اتهام کردند و قرار مجرمیت صادر کردند. در ورقه‌ی احضاریه نوشته شده بود که:  
«در خصوص اعلام گزارش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به طرفیت شما لازم است ظرف سه روز پس از رویت جهت ادای توضیحات در این شعبه حاضر شوید. بازپرس شعبه‌ی ششم دادسرای کارکنان دولت.»  
این احضاریه، کافی برای پیگرد کیفری و تفهیم اتهام نیست؛ بلکه تفهیم اتهام در آن مرحله از حضور، بدون سبق اطلاع من، خلاف اصول محاکمات جزایی است؛ زیرا اگر مراجع قضایی بخواهند کسی را به عنوان متهم احضار کنند، باید موضوع اتهام دقیقاً به او اعلام شود، بلکه باید صریحاً به او ابلاغ شود که حضورش عنداللزوم به تفهیم اتهام منجر می‌شود تا متهم علاوه بر اطلاع و آمادگی ذهنی، فرصت تهیه‌ی مدارک و اسناد و یا شهود برای دفاع از خود پیدا کند. در پرونده‌ی مزبور در احضاریه‌ی من مطلقاً و ابداً ذکری از این که موضوع گزارش وزارت فرهنگ و ارشاد چیست و یا این که من به عنوان متهم احضار می‌شوم و یا این که ممکن است در



ردیف	نام متهم	تاریخ	محل	توضیحات
1	دکتر سید حسن امین	1388	تهران	...
2	...	...	...	...
3	...	...	...	...
4	...	...	...	...
5	...	...	...	...
6	...	...	...	...
7	...	...	...	...
8	...	...	...	...
9	...	...	...	...
10	...	...	...	...
11	...	...	...	...
12	...	...	...	...
13	...	...	...	...
14	...	...	...	...
15	...	...	...	...
16	...	...	...	...
17	...	...	...	...
18	...	...	...	...
19	...	...	...	...
20	...	...	...	...
21	...	...	...	...
22	...	...	...	...
23	...	...	...	...
24	...	...	...	...
25	...	...	...	...
26	...	...	...	...
27	...	...	...	...
28	...	...	...	...
29	...	...	...	...
30	...	...	...	...
31	...	...	...	...
32	...	...	...	...
33	...	...	...	...
34	...	...	...	...
35	...	...	...	...
36	...	...	...	...
37	...	...	...	...
38	...	...	...	...
39	...	...	...	...
40	...	...	...	...
41	...	...	...	...
42	...	...	...	...
43	...	...	...	...
44	...	...	...	...
45	...	...	...	...
46	...	...	...	...
47	...	...	...	...
48	...	...	...	...
49	...	...	...	...
50	...	...	...	...

آن جلسه به من تفهیم اتهام شود، نشده بود. بدین گونه، اطمینان دارم که صدور قرار مجرمیت من از ناحیه‌ی بازپرس در این شرایط، تخلف آشکار از مقررات و قوانین است.  
ثانیاً، کیفرخواست صادره وسیله‌ی «دادسرای کارکنان دولت» برای من که سیدحسن امین‌ام و شغل شاغلم «مؤلف و نویسنده» اعلام شده است، سند افتخار است. آری من «اعتراف و اقرار صریح و مقرون به صحت» می‌کنم که مؤلف و نویسنده‌ام و تنها مسوول و ناشر نشریه‌ی حافظ من‌ام. امیدوارم این افتخار تا آخرین لحظه حیاتم از من سلب نشود. در عین حال، باید بگویم که من جزو «کارکنان دولت» نیستم و هیچ سمتی مطلقاً و ابداً در نظام جمهوری اسلامی نداشته‌ام و ندارم و این که دولت جمهوری اسلامی مرا که نویسنده‌ی مستقل‌ام، در شمار «کارکنان دولت» و مشمول حکم «دادسرای کارکنان دولت» قرار داده است، برایم مفهوم و مقبول نیست.  
ثالثاً، این که کیفرخواست، در سطر پنجم می‌گوید که من «متهم به انتشار ماهنامه بدون مجوز قانونی»‌ام، در این مورد صدق نمی‌کند؛ زیرا «ماهنامه» مجوز داشته است و پس از لغو ناروای مجوز، من به مراجع قضایی برای ابطال آن تصمیم مراجعه کرده‌ام و مادام که به اعتراض من رسیدگی قانونی نشده باشد، با عنایت به

اعتماد من به این که مرجع قضایی صالح، تصمیم هیات نظارت بر مطبوعات را ابطال و کأن لم یکن خواهد کرد، نشریه باید موجودیت خود را حفظ کند. لذا ما با رعایت احتیاط، پس از اعلام لغو امتیاز مجله، از شماره‌ی ۳۴ به بعد عنوان «ماهنامه» را از پیشانی نشریه‌ی داخلی / مجموعه‌ی مقالات خود حذف کرده‌ایم تا مضمول این اتهام واقع نشویم.

رابعاً، این که کیفرخواست در سطر هفتم در شمار مستندات خود صریحاً به «اصل ماهنامه‌ی حافظ به شماره‌ی ۴۳ مورخه‌ی مردادماه ۱۳۸۶» استناد کرده است، اشتباه فاحش است. آن شماره «ماهنامه‌ی حافظ» نیست، بلکه صریحاً عنوان «نشریه‌ی داخلی دوستداران ماهنامه‌ی حافظ» بر پیشانی دارد. به قول مولوی زین سخن با آن سخن فرقی ست زفت! نشر «ماهنامه‌ی بی مجوز» کجا؟ و نشر «نشریه‌ی داخلی» کجا؟

خامساً، کیفرخواست، دفاعیات مرا یعنی استنادم را به «اصول آزادی قلم و آزادی بیان»، با کمال تاسف «بلاوجه و غیرقابل قبول» می‌خواند. عاقلان دانند که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که همه حاکم به آزادی مطبوعات و آزادی بیان اند، «بلاوجه و غیرقابل قبول» نیستند.

سادساً، دفاع دیگر من این بود که پرونده‌ی شکایت من علیه تصمیم لغو مجوز، اکنون در مجتمع قضایی شهید بهشتی در دست رسیدگی است. قانون و انصاف، حکم می‌کند که تعقیب جزایی موکول به کشف تایید یا ابطال تصمیم لغو مجوز از طرف مرجع صالح قضایی باشد، چرا که اگر به فرض در پرونده‌ی جزایی حاضر، حکم به مجرمیت من داده شود و بعد در رسیدگی ماهوی به اعتراض من، اصل تصمیم لغو مجوز ابطال شود، مفهوم آن، این است که من به طور مستمر همیشه حق نشر ماهنامه را داشته‌ام و تصمیم هیات نظارت بر مطبوعات غلط و ناروا صادر شده است. اما نظام قضایی مملکت مرا که به ناحق از حق نشر ممنوع شده بودم، برای کاری که در آن محق بوده‌ام، مجازات کرده است!

سابعاً، مشکل‌سازی‌های دستگاه اداری و قضایی ایران، عقلاً و عملاً برای یک نویسنده، ناروا و نادرست است. به این معنی که چون من به دیوان عدالت اداری شکایت کردم که از طرق قانونی، با استدلال قضایی، تصمیم اداری لغو مجوز ماهنامه را ابطال کنم، دیوان عدالت اداری خود را صالح به رسیدگی ندانست و قرار عدم صلاحیت خود را صادر کرد. پرونده به دادگاه مطبوعات رفت. آن دادگاه هم خود را صالح ندانست. لذا پرونده‌ی شکایت من برای سومبار به مرجع دیگری یعنی دادگاه حقوقی ارجاع شد. آن وقت و تنها آن وقت، یعنی در سومین مرحله‌ی تغییر مرجع قضایی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چون پاسخ محکمه‌پسند مقبول و مطلوبی نداشت، به جای پاسخ‌گویی در دادگاه، به پرونده‌سازی و اعلام جرم دست زد. از طرف دیگر، چون من ماهنامه‌ی دیگری به نام پروین را به صاحب امتیازی دیگری در اختیار گرفتیم و به عنوان سردبیر به انتشار آن پرداختیم، آن ماهنامه را نیز لغو مجوز فرمودند!

نامناً، اکنون که پرونده‌ی شکایت وزارت فرهنگ با صدور

کیفرخواست برای رسیدگی به دادگاه مطبوعات رفته است، وقت رسیدگی را برای روز هیجدهم تیر ۱۳۸۷ تعیین کرده‌اند. شاید این تقارن و تصادف با روز ۱۸ تیر که یادآور حوادث تلخ کوی دانشگاه در ۱۳۷۸ است، برای ایجاد جو مخالف علیه مجله‌ی حافظ باشد که البته در این فضای سیاسی، بسیار نارواست.

تاسعاً، رسیدگی به هر جرم مطبوعاتی / سیاسی باید با حضور هیات منصفه باشد. اما با کمال تعجب، برای روز رسیدگی به پرونده‌ی حافظ در روز هیجدهم تیر ۱۳۸۷ از هیات منصفه‌ی مطبوعات دعوتی به عمل نیامده است.

عاشراً، اساساً این سیستم نظارت بر مطبوعات و الزام به گرفتن مجوز و التزام به ممیزی مطبوعات، خلاف همه‌ی اصول اخلاقی، شرعی و حقوق بشری است. این را نه تنها من و به قیاس معیارهای نظام‌های دموکراتیک جهان می‌گوییم، بلکه نص صریح فرمایش آیت‌الله خمینی است که آقایان محترمین در وزارت ارشاد لاقبل به فرمایش ایشان باید اعتنا کنند. هنگامی که آیت‌الله خمینی در دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ از پاریس به تهران آمد، خبرنگار روزنامه‌ی کیهان از ایشان درباره‌ی وضع مطبوعات در نظام آینده‌ی کشور پرسید و آیت‌الله خمینی با نهایت صراحت پاسخ داد: «نظر من راجع به مطبوعات این است که در خدمت ملت باشند. دولت‌ها حق هیچ نظارت ندارند.» (روزنامه‌ی کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۵۷، ص ۲)

والله، بالله به پیر و پیغمبر قسم که ملت ایران برای این انقلاب کرد که می‌خواست آزادی سیاسی، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعات و آزادی احزاب داشته باشد. این همه مرد و زن درس خوانده و روشنفکر و جهان‌دیده که در صف اول انقلاب بودند و عموماً هم در آن برهه از آیت‌الله خمینی تمکین کردند، برای این انقلاب نکردند که حاکمیت پس از انقلاب امروز امثال مرا برای گفتن حقایق و نوشتن واقعیت‌هایی که احیاناً باب میل ایشان نیست، به زندان و تبعید و شلاق، تهدید کنند.

سر تاریخ نمی‌توان کلاه گذاشت. انتشار مجله‌ی حافظ، جرم نیست. من یک نفر نوشتن و گفتن و خواندن این گونه مطالب را حق خود می‌دانم.

تعقیب کیفری من یا «نویسنده و مؤلف» آن دیگر برای هیچ دستگاهی افتخار نمی‌آفریند. من برای مسوولان فرهنگ و متولیان ارشاد اسلامی و نیز قوه‌ی قضاییه‌ی کشورم متأسفم که اصل آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی مطبوعات را رعایت نمی‌کنند. اطمینان دارم که کسانی که امروز مرتکب این جفاها علیه آزادی قلم می‌شوند، فردا در پیشگاه عدل الهی و نیز در پیشگاه ملت، پاسخی نخواهند داشت.

من سرفرازانه، روز هیجدهم تیر ۱۳۸۷ به عنوان یک «متهم مطبوعاتی» به دادگاه خواهم رفت و از آزادی قلم دفاع خواهم کرد و از خدا می‌خواهم حق را به جای خود بنشانند. آمین یا رب العالمین. قلم به نام بلندت قسم به آزادی

ترا رها نکنم تا رسم به آزادی

■ حسن امین